

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شمولیت لاتعاد نسبت به جاهل

یکی از مباحث مهمی که در قاعده لاتعاد هست این است که آیا این قاعده شامل جاهل هم می شود یا خیر؟ اگر کسی جهلاً سوره را ترک کرد؛ یا از باب جهل در موضوع یا از باب جهل در حکم. مثلاً اگر کسی جاهل به حکم است، نمی داند که آیا سوره در نماز واجب است یا واجب نیست و روی این جهلش هنگام نماز سوره را ترک کرد و بعداً کشف خلاف شد بعداً روشن شد که برای نماز سوره جزئیت دارد، آیا حدیث لاتعاد مورد جاهل را هم شامل می شود. بگوییم آن کسی که از روی جهل به حکم سوره را ترک کرده این دیگر اعاده برایش واجب نیست.

این یک بحث بسیار مهمی است که ثمرات مهمی هم در فقه دارد. مثلاً فرض کنید که اگر یک مجتهدی مدت زیادی فتوا داد بر اینکه سوره جزئیت برای نماز ندارد، بعد برایش کشف خلاف شود و دلیل پیدا کند بر اینکه سوره برای نماز جزئیت دارد. اینجا معنایش این است که مجتهد آن وقتی که فتوا می داده به اینکه سوره برای نماز جزئیت ندارد، جاهل به حکم بوده و حکم وجوب سوره در نماز را نمی دانسته است و حال بعد از یک مدت زیادی برایش تبدیل رأی شد، اگر بگوییم قاعده لاتعاد جاهل را شامل می شود، تمام این نمازهایی که خودش بدون سوره خوانده یا مقلدینش بدون سوره خواندند این دیگر نیاز به اعاده ندارد، اما اگر گفتیم که لاتعاد جاهل را شامل نمی شود تمام این نمازهایی که بدون سوره خوانده شده این هم خودش و هم مقلدینش باید اعاده کنند. بنابراین این فرع ثمرات مهمی در فقه دارد و اصلاً عمده بحث لاتعاد همین قسمت است که آیا حدیث لاتعاد شامل جاهل می شود یا نه؟

حالا ما کاری به جهات دیگر نداریم فعلاً از حدیث می خواهیم ببینیم استفاده می شود یا نه؟ بله جاهل به حکم است مجتهدی که بعداً برایش کشف خلاف می شود آن موقع روشن می شود جاهل بوده لکن جاهل مرکب بوده حالا اقسامش را عرض می کنیم جاهل هم یک وقتی جاهل بسیط است جاهل بسیط یعنی به هیچ وجهی علم به خلاف ندارد علم به واقع هم ندارد جاهل است نمی داند اصلاً در واقع سوره جزئیت برای نماز دارد اما در جاهل مرکب، که به او می گویند مرکب چون مرکب است از جهل و علم، در جاهل مرکب علم به خلاف دارد یعنی یک زمانی علم پیدا کرده به اینکه سوره جزئیت برای نماز ندارد اینجا همه این اقسام محل بحث است این جاهل، چه جاهل بسیط باشد چه جاهل مرکب باشد و همچنین آیا بین جاهل قاصر و جاهل مقصر فرق وجود دارد یا نه؟ جاهلی که احتمال خلاف نمی داده اصلاً و در جهلش قصور دارد اما جاهل مقصر جاهلی است که کوتاهی کرده احتمال خلاف می داده قدرت بر بررسی و تفحص داشته اما این کار را انجام نداده. همه اینها باید محط برای بحث قرار بگیرد.

نظریات بحث

در اینجا در اینکه لاتعاد آیا شامل جاهل می شود یا نه مجموعاً 4 نظریه بین اعلام و بزرگان وجود دارد:

نظریه اول

نظریه اول نظریه مشهور است مشهور قائلند به اینکه لاتعاد همانطوری که شامل عامد نمی‌شود شامل جاهل نمی‌شود مطلقاً. نه جاهل قاصر و نه جاهل مقصر، نه جاهل بسیط نه جاهل مرکب، به هیچ وجهی مشهور قائلند به این که حدیث لاتعاد شامل جاهل نمی‌شود و در نتیجه روی نظریه مشهور حدیث لاتعاد از این سه تا عنوان که یکی عنوان عمد است یکی عنوان جهل است و یکی عنوان نسیان، مشهور قائلند به این که این حدیث فقط شامل نسیان می‌شود یک کسی نمازش را تمام کرد بعد متوجه شد که یادش رفته سوره را در نماز بخواند. نسیان را این حدیث شامل می‌شود و آن طوری هم که بعضی ها فرمودند باز نسیان هم دو فرض و دو صورت دارد: 1- نسیان الحکم داریم 2- یک نسیان الموضوع داریم نسیان الحکم، یعنی من قبلاً می‌دانستم که سوره جزئیت برای نماز دارد اما الان در حین شروع نماز فراموش کردم این حکم وجوبی را، و عمداً سوره را نیاوردم یعنی خیال کردم سوره واجب نیست عمداً نیاوردم مشهور گفتند باز حدیث لاتعاد ناس الحکم را هم نمی‌گیرد آن کسی که حکم را هم فراموش کرده و نسیان کرده این هم ملحق به عامد و جاهل است و از حدیث لاتعاد خارج است.

بنابراین بر طبق نظریه مشهور البته اینکه می‌گوییم مشهور، مشهور یعنی از متقدمین. بر طبق نظریه مشهور حدیث لاتعاد عامد را شامل نمی‌شود جاهل به همه اقسامش، چه جاهل قاصر، چه جاهل مقصر، چه مرکب، چه بسیط شامل نمی‌شود ناسی را شامل می‌شود آن هم فقط کسی که نسیانش نسیان در موضوع بوده در این صلاة معین خارجی این بعد که نمازش تمام شد برایش کشف شد که در این نماز سوره را یادش رفته که بیاورد. این اولین نظریه است. این نظریه مشهور را مرحوم محقق نائینی پذیرفته، مرحوم محقق عراقی، مرحوم شیخ ضیاء الدین عراقی پذیرفته، مرحوم محقق حائری، شیخ عبدالکریم ایشان هم این نظریه را پذیرفته این اولین نظریه.

نظریه دوم

نظریه دوم درست در مقابل نظریه مشهور است گفتند که حدیث لاتعاد هیچ مشکلی از نظر شمول للجاهل ندارد. جاهل را شامل می‌شود هم جاهل قاصر را و هم جاهل مقصر را، در نتیجه بر طبق این نظریه دوم حدیث لاتعاد فقط تنها موردی که از آن خارج است آنهم روی انصراف که قبلاً ذکر شد تنها موردی که خارج است مورد عامد است اما جاهل و ناسی داخل در این حدیث هستند از کسانی که این نظریه را دارند امام رضوان الله تعالی علیه هم در مباحث اصولی و هم در مباحث فقهی‌شان هست در مباحث اصولی در کتاب تنقیح الاصول در جلد سوم، و آخر جلد سوم این نظریه را دارند یک کتاب مستقلاً هم ایشان دارند به نام کتاب الخلل بالصلاة. بسیار کتاب پر مغز و پر مطلبی است مباحث خلل در صلاة در یک جلد است به صورت مستقل به قلم خود امام (رض) نوشته شده در آنجا هم در اوائل کتاب همین نظریه را اختیار کردند که حدیث لاتعاد هم شامل جاهل قاصر است هم شامل جاهل مقصر، علاوه بر اینکه شامل ناسی هم هست.

نظریه سوم

نظریه سوم تفصیل است مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل آمده فرموده حدیث لاتعاد جاهل قاصر را شامل می‌شود اگر کسی جاهل است به اینکه سوره جزئیت برای نماز دارد و جهلش هم جهل قصوری است یعنی هیچ اختلاف خلافتی هم نمی‌داده که برود به دنبال او تحقیق بکند ببیند آیا واقعاً اینطور هست یا نه؟ جهلش جهل بسیط بوده، جاهل قاصر بوده، جاهل قاصر را شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف فرمودند داخل در حدیث است اما جاهل در مقصر، یعنی کسی که می‌توانسته برود حکم واقعی را سؤال بکند اما در سؤال کوتاهی کرده و جهلش التکثیر هست فرموده این از قاعده لاتعاد خارج است.

از کسانی که به تبع مرحوم شیخ انصاری این نظریه را پذیرفتند مرحوم آقای خوئی قدس سره الشریف است در کتاب مستند العروه، در مستند العروه در جلد ششم از مباحث صلاة آنجا این نظریه را ایشان اختیار کردند. این هم نظریه سوم.

نظریه چهارم

نظریه چهارم این است که گفتند که حدیث لاتعاد شامل جاهل قاصر هست، در جاهل مقصر آمدند یک تفصیلی دادند گفتند اگر

جاهل مقصر جهلش جاهل بسیط باشد خارج از حدیث لاتعداد است اگر جاهل مقصر جهلش جاهل مرکب باشد، این داخل در حدیث لاتعداد است به عبارت اخري گفتند ما جاهل مقصر دو نوع داریم یک جاهل مقصر غير معذور، و آن کسی است که جاهل بسیط دارد و یک جاهل مقصر معذور، و آن جاهل جاهل مرکب است يعني اعتقاد بر خلاف پیدا کرده، این آدم را می‌گوییم جاهل مقصر معذور. جاهل مقصر معذور که جهلش جاهل مرکب است فرمودند این داخل در حدیث لاتعداد هست مانند جاهل قاصر، خب این اقوال در مسئله.

حالا که اقوال مسئله روشن شد ما اگر نظریه مشهور را و ادله‌ای که مشهور اقامه کردند بررسی بکنیم خود به خود ادله سائر اقوال هم روشن می‌شود ولذا بحث را می‌آوریم حول ادله مشهور بر ادعای خودشان وقتی ادله آنها را بیان کردیم در مقابل اگر جوابی وجود داشت از آن ادله دادیم ادله و جواب از آن ادله مجموعاً راه را برای سائر اقوال باز می‌کند و روشن می‌کند. بنابراین شروع می‌کنیم به ادله‌ای که مشهور برای ادعای خودشان آوردند. مشهور مجموعاً پنج دلیل برای ادعای خودشان ذکر کردند که این ادله‌شان هم به صورت پراکنده به صورت مختلف در کلمات ذکر شده و گاهی اوقات یک دلیل، با بیان‌های مختلف هم ذکر شده، یک دلیل با مبانی مختلف ذکر شده یک مقداری خیلی به صورت روشن و منقح نیست. حالا ما اینها را همه را روشن و بیان می‌کنیم تا ببینیم که به چه نتیجه‌ای انشاء الله می‌رسیم.

ادله مشهور

اولین دلیل مشهور یک مطلبی است که دیروز هم فی الجمله به آن اشاره کردیم مشهور می‌گویند که حدیث لاتعداد در موردی است که امر به اعاده امکان دارد یعنی در جایی که کسی عمل اولی را که انجام داده در آن عمل یک نقصانی هست مولا می‌توانست بعد از آن عمل ناقص به او بفرماید اعد، اعاده بکن. اما حالا ارفاقاً، تخفیفاً و امتناناً فرمودند که لازم نیست که اعاده کنی. پس مورد حدیث لاتعداد جایی است که برای شارع امکان امر به اعاده وجود دارد این مقدمه اول.

در مقدمه دوم می‌گوییم که امر به اعاده فقط در مورد ناسی معقول است، در مورد غیر ناسی، امر به اعاده یا غیر معقول است و یا لغو است خوب به این بیان دقت بفرمایید در این دلیل اول ما دو تا مقدمه باید بچینیم تا به نتیجه برسیم یک مقدمه این است که مورد حدیث لاتعداد جایی است که مولا می‌توانست امر به اعاده بکند اما ارفاقاً فرموده اعاده واجب نیست. مقدمه دوم می‌گوییم امر به اعاده در مورد کسی که جاهل به حکم هست یا عقلاً امکان ندارد یا لغو است و در نتیجه امکان امر به اعاده فقط مربوط به ناسی است. آنجایی که یک کسی آمده یک موضوعی را فراموش کرده آنجا امر به اعاده نسبت به او امکان دارد اما نسبت به جاهل اینچنین نیست چرا؟ جاهل کسی که نسبت از اینجا شروع بکنیم کسی که نسبت به اصل وجوب صلاة جاهل است اصلاً نمی‌داند که خداوند یک حکمی به نام اقیموالصلاة برای او جهل کرده خب این یک روز دو روز ده روز، صد روز نماز نمی‌خواند آیا این کسی که نسبت به اصل وجوب صلاة جاهل است آن امر اول و آن تکلیف اول از او ساقط می‌شود؟ خیر.

امر اول و تکلیف اول به قوت خودش باقی است خب وقتی که امر اول به قوت خودش باقی است الان دیگر نمی‌شود بیایم بگوییم اعاده کن نمازت را. اگر بخواهیم بگوییم که امر به اعاده امکان دارد این لازمه‌اش این است که بگوییم ما آن تکلیف اول به خاطر جهالتی که این شخص داشته ساقط شده باید بگوییم تکلیف به وجوب نماز مقید است به صورت علم و در جای خودش ثابت شده که احکام شرعی مقید به علم نیستند شارع وقتی می‌فرماید اقیموالصلاة در جای خودش اثبات شده که احکام شرعی مقید به علم نیست ولذا می‌گوییم اجماع داریم که احکام شرعی و تکالیف مشترکه بین العالم والجاهل.

بنابراین و همچنین در اصول گفتند اگر مقید به علم باشید مستلزم به چیست؟ در ذهنتان است؟ گفتند اگر بگوییم احکام مقید به علم به آن احکام است چي لازم می‌آید دور لازم می‌آید. پس ما می‌گوییم این آدم جاهل آن تکلیف اولی هنوز باقی است اگر تکلیف اولی باقی است امر به اعاده نسبت به او یا محال است طبق همین بیانی که عرض کردیم اگر بخواهد امر به اعاده بکند معنایش این است که آن امر اول ساقط شده. اگر بخواهد امر اول ساقط بشود معنایش این است که آن امر اول مقید به چي بوده، علم

بوده. یا امر به اعاده که این تعبیر دوم در کلمات مرحوم محقق عراقی من دیدم امر به اعاده لغو است چه نیازی به این امر به اعاده است؟ خب وقتی هنوز امر اول و تکلیف اول باقی است دیگر معنا ندارد که بیايد مولا بگوید که اعد، امر به اعاده لغو است پس جاهل این خصوصیت را دارد که امر به اعاده در مورد جاهل یا غیر معقول است و یا لغو است اما ناسی چطور؟ نه. ناسی کسی که در حینی که عمل را انجام می‌داده در حین عمل یادش رفت سوره را انجام بدهد تکلیف به ناسی در حین عمل، غیر معقول است. الان یادش نیست. تکلیف آنجائی است که امکان انبعاث باشد کسی که یادش رفته و نسیان کرده امکان انبعاث وجود ندارد. پس تکلیف به ناسی در حین عمل این نیست پس در حین عمل این تکلیف به سوره ساقط می‌شود. اما بعد از عمل مولا می‌تواند بیايد بفرماید اعاده واجب است بخاطر اینکه سوره واجب است.

به عبارتِ اخري مشهور دنبال این هستند که ببایند بین جاهل و ناسی فرق بگذارند بگویند در ناسی امکان امر به اعاده هست اما در جاهل امکان امر به اعاده نیست. در جاهل امر به اعاده یا غیر معقول است یا لغو. چرا؟ برای اینکه جاهل در حینی هم که جاهل است حین جهله، تکلیف متوجه به او هست. این آدمی که الان جاهل است و نمی‌داند که نماز بر او واجب است یا نه در حین جهلش هم تکلیف متوجه به او هست اما ناسی در حین نسیان تکلیف از او ساقط است. جاهل در حین جهل تکلیف به او متوجه است ساقط نیست همان تکلیف برای بعد هم اقتضا دارد که مکلف بر طبق او انجام وظیفه بکند دیگر نیازی نیست که مولا بیايد به جاهل بگوید که اعاده بکن. اما ناسی در حین نسیان تکلیف از او ساقط است. خب وقتی که تکلیف از او ساقط شد امر به اعاده نسبت به او امکان دارد این خلاصه دلیل اول مشهور و عرض کردم عمده دلیل مشهور هم همین است مشهور عمده دلایلشان بر اینکه حدیث لاتعداد شامل جاهل نمی‌شود و مختص به ناسی است عمده دلایلشان همین است که عرض کردیم.

در مقام جواب از این دلیل جواب‌های متعددی از این دلیل ذکر شده. یک جواب باز در کلمات خود مرحوم محقق عراقی است مرحوم محقق عراقی با اینکه اصل نظریه مشهور را قبول دارد اما این دلیل را ساقط از اعتبار می‌داند و می‌فرماید دلالت ندارد. مرحوم محقق عراقی یک جوابی دادند که مرحوم بجنوردی هم در کتاب القواعد الفقهیه از ایشان تبعیت کردند خلاصه جواب عراقی این است که آقا در صدق اراده بین جاهل و ناسی فرقی وجود ندارد. چرا؟ فرموده ما دو جور اعاده داریم یک اعاده حقیقی داریم و یک اعاده سوری داریم اعاده حقیقی این است که عمل اولی که انسان انجام داده این عمل دارای مرتبه‌ای از ملاک و مرتبه‌ای از مسلک باشد بعد مولا بفرماید همین عمل که صحیحاً هم واقع شده مرتبه‌ای از ملاک را هم دارد مجدداً انجام بده تا مرتبه‌ی کامله‌ی از غرض استیفا بشود این را به آن می‌گویند اعاده حقیقیه. اما اعاده سوری یعنی آن عمل اولی که انسان انجام داده اصلاً ملاک در آن هیچی وجود ندارد یک عملی است که صورت عمل را دارد مولا می‌بیند که آن عمل اول به جهت آن نقصانی که دارد فاقد سوره است فاقد ملاک است می‌فرماید آن را ولش کن اعاده بکن. این را می‌گویند اعاده سوری. مرحوم عراقی فرموده شما مرادتان در اعاده چیه؟ بیشتر در جواب آمدند بردند روی مقدمه‌ی اولی. از این دو مقدمه‌ای که مشهور گفتند. مشهور در مقدمه اولاً گفتند امکان اعاده، فقط در مورد ناسیه، خب ایشان می‌گویند نه اگر شما اعاده حقیقی مرادتان هست لا فرق بین الجاهل والناسی. اگر اعاده سوری مرادتان هست باز هم لا فرق بین الجاهل والناسی. حالا چرا لا فرق؟ می‌فرماید اعاده در اصطلاح متشرعه و فقها اعاده یعنی وجود دوم. اگر یک عملی وجود اول پیدا کرد حالا چه کاملاً چه ناقصاً، وجود دوم را ما اسمش را می‌گذاریم اعاده. شما وقتی آمدید وجود دوم را ایجاد کردید این می‌شود اعاده. حالا وجود اول ناقص است نقصش بخاطر جهالت بوده یا نقصش بخاطر نسیان بوده اگر اعاده حقیقی بگوییم بین جاهل و ناسی هیچ فرقی نیست اعاده سوری بگوییم بین جاهل و ناسی هیچ فرقی وجود ندارد اگر گفتیم آقا عمل اولی که جاهل یا ناسی انجام داده یک خورده مصلحت دارد مولا برای اینکه مصلحت کامله انجام بشود فرموده عمل دوم را هم انجام بده. خب این می‌شود اعاده حقیقی. فرقی نمی‌کند آن نقصان عمل اول بخاطر جهل باشد یا نسیان باشد. اگر عمل اول به طور کلی فاقد ملاک باشد عمل دوم می‌شود اعاده، اعاده سوری. حالا آنی که فاقد ملاک است می‌خواهد من جهت الجهل باشد یا من جهت النسیان باشد.

بنابراین مرحوم محقق عراقی تلاش کردند که در صدق اعاده فرقی میان جاهل و ناسی نباشد این یک قسمت از جواب مرحوم عراقی. قسمت دوم ایشان فرمودند که این فرقی که شما آمدید گذاشتید و گفتید جاهل در حین جهل تکلیف متوجه او هست ناسی

در حین نسیان تکلیف متوجه او نیست. فرمودند این فرق فارق در مقام نمی‌تواند باشد ما الان دنبال این هستیم که ببینیم کسی که جاهلاً سوره را ترک کرده بر عملش صدق صلاة می‌کند یا نه؟ کسی که ناسیاً سوره را ترک کرده صدق صلاة می‌کند یا نه؟ مولا به ما فرموده اقيموا الصلاة. خیلی خوب. حالا آمدیم یک نمازی خواندیم جاهل به وجوب سوره بودیم می‌خواهیم ببینیم این صدق صلاة بر این مأتی به ما می‌شود یا نمی‌شود؟ یادمان رفت سوره را بخوانیم می‌خواهیم ببینیم صدق صلاة بر این می‌شود یا نه؟ فرموده مرحوم محقق عراقی، بحث ما در این است دعوی ما در این است اگر به این عمل اول ما صدق صلاة بکند عمل دوم دیگر اعاده حقیقی است چون ما صلاة را آوردیم اگر مولا گفت دوباره اعاده کن می‌شود اعاده حقیقی. اگر بر عمل اول ما اصلاً صدق صلاة نکند عمل دوم ما اعاده سوری است. بحث در این است اما اینکه بیایم دعوا کنیم که آقا ناسی در حین نسیان تکلیف به او ساقط است تکلیف از او ساقط است تکلیف متوجه او نیست اما جاهل در موقع جهل تکلیف متوجه او هست این فرق اگر هم در جای خودش ثابت باشد به درد ما نحن فیه نمی‌خورد. پس مرحوم محقق عراقی جوابی که از دلیل مشهور دادند این جواب دو قسمت داشت یک قسمت اینکه در صدق اعاده لا فرق بین الاجاهل والناسی چه اعاده حقیقی چه اعاده سوری، این یک. دو. این فرقی که بین جاهل و ناسی ذکر شد که جاهل در حین جعل تکلیف متوجه او هست اما ناسی در حین نسیان تکلیف متوجه او نیست فرمودند این فارق در مقام نیست این نمی‌تواند فارق باشد چون دعوی ما سر این است که آن عمل اولی که انجام دادیم حالا چه الجهالت، النسیان، اسم نماز را رویش می‌شود گذاشت یا نه؟ اگر بشود بر عمل اول اسم نماز گذاشت عمل دوم ما می‌شود اعاده حقیقیه. چون گفتیم اعاده حقیقیه آنجائی است که عمل اول یک مقداری از ملاک را دارد عمل دوم ملاک را تکمیل می‌کند.

اگر عمل اول ما اسم صلاة را نشود برایش گذاشت عمل دوم ما می‌شود اعاده سوری، بنابراین فرقی بین جاهل و نسیان از این نظری که شما مشهور در این دلیل اول آمدید بیان کردید نیست. امام رضوان الله تعالی علیه به جواب مرحوم محقق عراقی اشکالی دارد این اشکال را در کتاب الخلل همان صفحات 11 یا 12 مراجعه بفرمائید تا فردا ان شاء الله عرض بکنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ